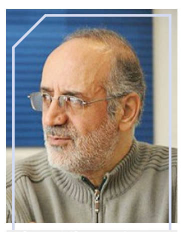
جمال شورجه (فیلمساز)

ابوالقاسم طالبی (فیلمساز)

محمد کاسبی (بازیگر)

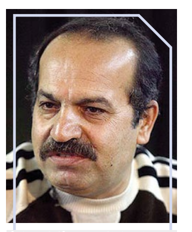
رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز)

شهریار بحرانی (فیلمساز)

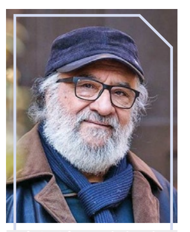
داریوش ارجمند (بازیگر)

داود میرباقری (فیلمساز)

مرتضی شعبانی (مستندساز)

پروانه معصومی (بازیگر)

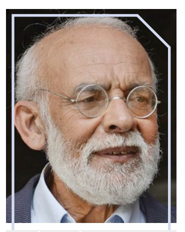
مهدی فقیه (بازیگر)

ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز)

فرج‌الله سلحشور (فیلمساز)

هادی محمدیان (پویانما)

مجید مجیدی (فیلمساز)

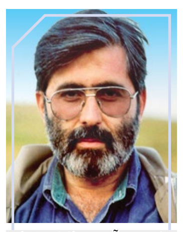
شهید آوینی (فیلمساز)

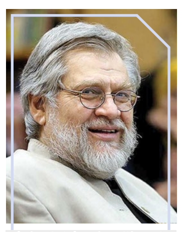
نادر طالب‌زاده (کارگردان)

دنیای سینما
در حال پوست‌اندازی است

حمایت شگفت‌انگیز سینمای جهان از فلسطین و غزه

سعید مستغاثی

بخش اول

سینماگرانی که حصار سانسور را شکستند

شاید در تاریخ ۸۷ ساله اشغال فلسطین و اشغالگری اسرائیل، هیچ‌گاه این‌چنین سینمای جهان به‌خصوص هالیوود برای حمایت از فلسطینیان به پا نخاسته بود. حتی در سال‌های ۱۹۴۸ یعنی اعلام موجودیت اسرائیل یا ۱۹۶۷ و توسعه اشغالگری یا قتل‌عام‌های فجیع کفرقاسم، دیریاسین، صبرا، شتیلا و... تقریباً هیچ صدایی از سینما و سینماگران دنیا درنیامد.

تا همین چندسال پیش که از سر ناچاری، سینما به‌گونه‌ای به مصالحه میان فلسطین و اسرائیل و حتی تحقیر تاریخی ملت فلسطین و به‌رسمیت شناختن اسرائیل (به‌رغم جنایاتش) روی آورد با فیلم‌هایی همچون «دخالت الهی»، «و حالا بهشت»، «وست بانک»، «پنج دوربین شکسته»، «عمر» و... که حتی بعضاً نامزد دریافت جایزه اسکار هم شدند...

اما پس از هفتم اکتبر ۲۰۲۳ و نسل‌کشی اسرائیل در غزه و جنایات بی‌سابقه‌ای که انجام داد، انگار همه‌چیز تغییر کرده است؛ البته هالیوود، اسکار و جشنواره‌های دیگر به تبعیت از اربابانشان همان رویه سابق را داشته و حتی در اوج قتل عام‌ها در غزه به حمایت از صهیونیست‌ها ادامه داده و آثار و فیلم‌هایی را برگزیدند که مانند «اوپنهایمر» درواقع توجیه جنایات ضدبشری و در ستایش از نسل‌کشی انسان‌ها بود، اما آنچه تغییر کرد، موضع‌گیری صریح سینماگران و فیلمسازان بود که فقط به برخی از نام‌های آشنا مانند جین فاندا و سوزان ساراندن منحصر نشد، بلکه در کمال شگفتی حتی فیلمسازان و بازیگران یهودی و سازندگان آثار هولوکاستی هم به عرصه آمدند.

هنوز یک ماه سپری نشده بود

اولین بارقه‌های همدردی با مردم غزه و حمایت از فلسطین و محکومیت جنایات اسرائیل در سینمای جهان، پس از هفتم اکتبر ۲۰۲۳ از نوامبر همان سال، یعنی حدود یک ماه پس از آن، در جشنواره بین‌المللی فیلم مستند آمستردام یا ایدفا (معتبرترین جشنواره فیلم مستند در جهان) که نوامبر برگزار شد، به وقوع پیوست و تظاهرات و بحث‌های شدید پیرامون جنگ در فلسطین و غزه باعث شد بیش از ده‌ها کارگردان فیلم‌های خود را به نشانه اعتراض بیرون بیاورند.

ماجرا از شب افتتاحیه جشنواره آغاز شد و گروهی در جریان مراسم افتتاحیه «ایدفا» به روی صحنه رفته و فریاد «از نهر تا بحر، فلسطین آزاد خواهد شد» سر دادند. شعاری که به فریاد تجمع اعتراضات در جریان جنگ اسرائیل علیه غزه تبدیل شده است، اقدامی که حتی با استقبال مدیر جشنواره، «عروه‌النیربیه» نیز روبه‌رو شد.

پس از آن ۱۶ نفر از صنعت فیلم اسرائیل، نامه‌ای سرگشاده را امضا کردند که در آن ناراحتی خود را از عدم واکنش رسمی مدیر جشنواره به این اتفاق اعلام کردند و مسئولان رسمی ایدفا نیز طی بیانیه‌ای رسمی بابت حوادث شب افتتاحیه عذرخواهی کردند! برگزارکنندگان جشنواره مستند آمستردام (ایدفا) در بیانیه‌ای اعلام کردند:

«استفاده از این شعار برخلاف هدف آنها برای ایجاد فضای امن برای بحث مدنی است. راه‌های زیادی وجود دارد که مردم از این شعار استفاده می‌کنند یا آن را می‌خوانند و طرف‌های مختلف آن را به شیوه‌های مخالف به‌کار می‌برند که ما با همه آنها موافق نیستیم و معتقدیم که این شعار به هیچ وجه و توسط هیچ‌کس دیگر نباید استفاده شود».

بیانیه جشنواره ایدفا نیز با انتقاد شدید سینماگران فلسطینی و مؤسسه فیلم فلسطین همراه شد و آنها خواستار کناره‌گیری آثار فلسطینی از این رویداد سینمایی شدند و در ابتدا ۱۲ فیلم و تعدادی از چهره‌ها، از جمله «بسمه‌الشریف،» داور بخش مسابقه «Envision» از فراخوان مؤسسه فیلم فلسطین برای بیرون کشیدن فیلم‌ها پیروی کردند و تا پایان جشنواره ده‌ها فیلمساز دیگر از فراخوان یاد شده حمایت نموده و فیلم‌های خود را از جشنواره بین‌المللی فیلم مستند آمستردام (ایدفا) بیرون کشیدند.

و یک ماه و نیم بعد یعنی در اوایل ژانویه هم، هنگام برگزاری جشنواره ساندنس در آمریکا، صدها تن در تظاهرات طرفدار فلسطین به خیابان رفتند.

جشنواره برلین ادامه داد

اما در فوریه ۲۰۲۴ در حالی که نشانه‌های قتل‌عام‌های فجیع در غزه آشکارتر شده و ارتش رژیم صهیونیستی مدرسه، بیمارستان، امدادگران، کمپ‌های پناهندگان و خانه‌های مسکونی و... را هدف بمب‌ها و موشک‌های خود قرار داده بود، اتفاق مهم دیگری در جشنواره فیلم برلین ۲۰۲۴ افتاد، یعنی همان دوره‌ای که سینمای ما با یک اثر غیرسینمایی، سخیف و آماتوری به نام «کیک محبوب من» به‌جای نمایش هنر و سینما، تنها درصدد نمایش مشروب‌خواری و بی‌حجابی پیرزنان در آن برآمد!

اما فشارهای آزادی‌خواهان و فیلمسازان مستقل بر جشنواره فیلم برلین آنچنان بود که این جشنواره اعلام کرد، قصد دارد تا با اختصاص فضائی برای گفت‌وگو درباره بحران غزه به شرکت‌کنندگان جشنواره اجازه دهد تا در یک محیط کوچک که نزدیک فرش قرمز برلیناله ایجاد می‌شود، درباره بحران فلسطین بحث و گفت‌وگو کنند.

برگزارکنندگان برلیناله برای خاموش ساختن اعتراضات و تظاهرات و فریادهای ضدصهیونیستی و درواقع گشودن یک به اصطلاح سوپاپ اطمینان، خواستند با یک «فضای کوچک» در یک سازه کوچک کابین، به مدت سه روز میزبان افرادی باشند که بخواهند درباره بحران غزه صحبت کنند. چنانکه در بیانیه فوق آمده بود که جشنواره فیلم برلین امیدوار است با تشویق هواداران هر دو طرف درگیری به نشستن و گفت‌وگو، حرارت آتشین پیرامون جنگ غزه را از بین ببرد!

اما فیلمسازان حاضر به این سوپاپ اطمینان، اعتماد و بسنده نکرده و در آن جشنواره علاوه‌بر اظهارنظرهای برخی فیلمسازان برگزیده در مراسم مختلف متن و حاشیه درباره غزه و فلسطین، تظاهرات مختلفی را در این خصوص انجام دادند، از جمله:

MOSTRA INTERNAZIONALE D'ARTE CINEMATOGRAFICA
82
FREE PALESTINE
NO

بن راسل، کارگردان فیلم «درگیری مستقیم» که برای دریافت جایزه بهترین فیلم بخش «برخوردها» با چفیه فلسطینی بر دوش در این مراسم حضور یافته بود، طی سخنانی اسرائیل را به‌دلیل بمباران باریکه غزه که غیرنظامیان در آن تحت محاصره زندگی می‌کنند، به ارتکاب نسل‌کشی متهم کرد.

سپس باسل عذرا، کارگردان و روزنامه‌نگار فلسطینی که به‌همراه حمدان بلال، یووال آبراهام (فیلمساز اسرائیلی) و ریچل زُر جایزه بهترین مستند را برای «هیچ سرزمین دیگری» از آن خود کرد (فیلمی که نابودی روستاهای فلسطینی در کرانه باختری را نشان داده و بعداً جایزه اسکار هم گرفت) و هنگام دریافت این جایزه مورد تشویق شدید حاضران قرار گرفت، او در سخنانی کشتار فلسطینیان به‌دست اسرائیل را «قتل‌عام» خواند. یووال آبراهام نیز هنگام دریافت جایزه، سیاست اسرائیل را در قبال فلسطینی‌ها «آپارتاید» توصیف کرد و خواستار آتش‌بس در غزه شد.

فیلمسازانی که تهدید به مرگ شدند

به‌دنبال اظهارنظر برخی فیلمسازان برگزیده در مراسم اختتامیه جشنواره فیلم برلین درباره غزه و فلسطین که در برلیناله پالاس برگزار گردید، برخی مقامات آلمانی، برگزارکنندگان را زیر بازجویی کشانده و فیلمساز یاد شده را با اتهام یهودستیزی مورد تهدید قرار دادند! اما پس از آن که مقامات آلمانی با اتهام یهودستیزی این فیلمساز را مورد تهدید قرار دادند، آبراهام و خانواده‌اش در اسرائیل نیز تهدید به مرگ شدند. این فیلمساز جوان در این خصوص به گاردین گفت:

«این برچسب‌های یهودستیزانه نه‌تنها ظالمانه است، بلکه به‌معنای واقعی کلمه حتی جان یهودیان را به خطر می‌اندازد.»

وی افزود:

«من نمی‌دانم آلمان می‌خواهد با ما چه کند. اگر این روش آلمان برای برخورد با گناه خود در مورد هولوکاست است، باید بدانند که با این روش آنها این مفهوم را از هر معنایی خالی می‌کنند.»

آبراهام گفت که قصد داشت فردای مراسم اختتامیه به اسرائیل بازگردد، اما زمانی که متوجه شد رسانه‌های اسرائیلی هم براساس اتهام مقامات آلمانی، سخنان او را «یهودستیزانه» توصیف کرده و تهدید به مرگ شده، برنامه بازگشت خود را به تأخیر انداخت. چرا که برخی حتی به خانه‌اش در اسرائیل رفته و اعضای خانواده‌اش را تهدید کرده‌اند تا جایی که آنها از ترس جان، منزلشان را ترک نموده‌اند.

به‌نظر می‌رسد، صهیونیست‌ها با سوءاستفاده از موقعیت آلمان در جنگ دوم جهانی، آنچنان ملت آلمان و تاریخش را تحقیر کرده و به خود ویرانگری مستمر واداشته‌اند که توانسته‌اند سایه سانسور و جعلیات خود در اروپا را از طریق آلمان، منتشر و القاء نمایند!

محسن صفایی‌فرد، رئیس مرکز شعر، موسیقی و سرود صداوسیما در گفت‌وگو با کیهان:

بسیاری از هنرمندان به‌طور خودجوش پای کار جنگ رمضان آمدند

رئیس مرکز شعر، موسیقی و سرود سازمان صداوسیما گفت: این مرکز با آغاز جنگ تحمیلی رمضان، سریعاً دست به‌کار شد و باتوجه به اعلام آمادگی هنرمندان در تهران و شهرستان‌های کشور موفق شدیم آثار فاخری را در زمینه شعر، موسیقی و سرود تولید کنیم که از شبکه‌های مختلف صداوسیما پخش شد.

محسن صفایی‌فرد، رئیس مرکز شعر، موسیقی و سرود سازمان صداوسیما در گفت‌وگویی اختصاصی با خبرنگار کیهان ضمن تشریح فعالیت‌های این مرکز در ایام جنگ به‌ویژه در ایام جنگ تحمیلی سوم گفت: مرکز شعر، موسیقی و سرود رسانه ملی با آغاز جنگ تحمیلی رمضان و شهادت رهبر عزیزمان، سریعاً دست به‌کار شد و گروه‌های تولیدی مختلف را چه در تهران و چه در شهرستان‌ها به خط کرد، خیلی از نیروها، هنرمندان، شاعران و خوانندگان به‌طور خودجوش اعلام آمادگی کردند که برهمین اساس، آثار مختلف و متنوعی ساخته شد؛ بنابراین حدود ۱۷ قطعه آهنگ با مضامین حماسی، ملی و میهنی، وطن‌پرستانه، ایران قوی، رهبر شهید و جنگ رمضان تولید و ساخته شد.

وی با بیان اینکه در این ارتباط هنرمندان بسیاری با ما همکاری داشتند افزود: شاعران توانمندی مانند، محمدمهدی سیار، علی‌محمد مؤدب، مرتضی حیدری آل‌کثیر و شُعرای دیگر، همچنین خوانندگان زیادی چون امیر حقیقت، حسین حقیقی، امیریل ارجمند، محمدرضا موسوی، هادی حسن‌بیگی و... با تمام توان و شبانه‌روزی در کنار ما بودند.

رئیس مرکز شعر، موسیقی و سرود سازمان صداوسیما همچنین خاطرنشان کرد: حدود هفت قطعه نماهنگ درخصوص جنگ تحمیلی رمضان تولید کردیم که از شبکه‌های مختلف صداوسیما پخش شد و نیز دو مستند دکلمه که از گونه‌های جدید این مرکز است را تولید کردیم که آقای سیدحسین متولیان شاعر و دکلمه‌خوان این آثار بود که در نوع خودش آثاری کم‌نظیر در صداوسیما تلقی می‌شود.

صفایی‌فرد همچنین به یکی از نقاط قوت مرکز شعر، موسیقی و سرود سازمان صداوسیما در ساخت آثار حماسی برای ایام جنگ تحمیلی و همکاری مراکز صداوسیمای استان‌های سراسر کشور اشاره کرد و گفت: همکاری صداوسیمای مراکز استان‌ها و هنرمندان شهرستان‌ها درواقع توانست مسیر را برای تولید آثار فاخر حماسی برای ما هموار کرده و همین امر باعث ساخت آثار فاخر شد و در واقع ما تولید آثار را فقط معطوف به داخل تهران نکردیم تا از همه جای ایران آثار حماسی را باتوجه به بافت فرهنگی و قومی آن مناطق داشته باشیم که این امر تحقق پیدا کرد و آثار حماسی متنوعی ساخته شد.

وی خاطرنشان کرد: حدود ۱۷۱ اثر در مراکز صداوسیمای استان‌ها و شهرهای مختلف کشور تولید و برای این مرکز ارسال شد که دستِ کم، ۴۰۰ هنرمند با ما همکاری داشتند و آثار خوبی تولید شد و همچنین اثری که در رابطه با شهید تنگسیری، «یزله‌ای» ساخته شد، اثری حماسی، ماندگار و فاخری بود که از شبکه‌های مختلف صداوسیما پخش شد و همه آن را شنیدند و دیدند و بسیار هم پرمخاطب شد.

صفایی‌فرد همچنین گفت: آقای حبیب خزائی‌فر، که از آهنگسازان بنام و مطرح کشورمان است، مارشی را تولید کرد که کاری بسیار شاخص و فاخر بود و همچنین آقای هادی آرزم، از پیشکسوتان موسیقی کشور همکاری بسیار خوبی در رابطه

با ساخت آثار برای رزمندگان جبهه‌های جنگ تحمیلی سوم داشت و نیز چندین قطعه موسیقی را هم توسط هنرمندان مطرح کشورمان، از شاعران، موسیقی‌دانان، خوانندگان و گروه‌های سرود کشور برای برون‌مرزی تولید کردیم.

رئیس مرکز شعر، موسیقی و سرود سازمان صداوسیما با بیان اینکه تولید آثار موسیقیایی برای مبارزان یمن و لبنان را هم در برنامه‌های مرکز شعر، موسیقی و سرود سازمان صداوسیما داشتیم افزود: چندین قطعه موسیقی را هم برای مبارزان یمن و لبنان تولید کردیم که هم به‌صورت نماهنگ ساخته شد و هم صوت آن از شبکه‌های مختلف رادیویی پخش شد و در این رابطه اتفاقات بسیار خوبی در مرکز شعر، موسیقی و سرود سازمان صداوسیما رقم خورد. صفایی‌فرد با بیان این مطلب که در رابطه با موضوعات مختلف سیاسی از جمله مسئله استکبارستیزی و مبارزه با رژیم کودک‌کش صهیونیستی و نابودی این رژیم جعلی هم آثار متعددی ساخته شده است گفت: مرکز شعر، موسیقی و سرود رسانه ملی در رابطه با شهادت رهبر عزیزمان و همچنین انتخاب حضرت آیت‌الله‌العظمی سید مجتبی حسینی خامنه‌ای به‌عنوان رهبر جدید آثار فاخری تولید کرده است و امیدواریم که این مسیر همچنان با صلابت ادامه پیدا کند.

رئیس مرکز شعر، موسیقی و سرود سازمان صداوسیما در همین ارتباط افزود: ما در تهران و در مراکز صداوسیمای استان‌های سراسر کشور با همکاری هنرمندان کشور در مسیر خوبی قرار داریم و ان‌شاءالله با تلاش و همت مضاعف سعی داریم که آثار فاخر و ماندگاری را برای ملت مبعوث شده تولید کنیم و ساخت آثار موسیقیایی با قدرت به پیش خواهد رفت و امیدواریم که مخاطبان عزیز، ملت سرافراز ایران، آثار موسیقیایی مرکز شعر، موسیقی و سرود سازمان صداوسیما را ببینند و بشنوند و استفاده کنند و چنانچه پیشنهاد و یا رهنمودی دارند به ما منتقل کنند تا ان‌شاءالله در تولیدات آینده بتوانیم از نظرات و پیشنهادات‌شان در تولید آثار موسیقیایی استفاده کنیم.

رسول شمالی‌ورزنده

از آقای گرفتار تا امیدوارها

علی‌اصغر مرتضایی‌راد

سریال «آقای گرفتار» را یادتان هست؟ داستان پدری که در انتظار تولد فرزند اولش بود، ولی خدا به او ۹قلو داد و آمدن این ۹ بچه، شروع گرفتاری‌ها و بدبختی‌های او بود. سریالی که در سال‌های پس از جنگ و باتوجه به افزایش جمعیت کشور در سال‌های جنگ، برای تبلیغ سیاست کاهش جمعیت روی آنتن تلویزیون رفت. سریالی که درکنار شعارهای «فرزند کمتر، زندگی بهتر» و اعمال سیاست‌های مرتبط با کاهش جمعیت نهایتاً مؤثر واقع شد و رشد جمعیت ایران در آن سال‌ها متوقف گردید.اتفاقی که در آن دوران مسئولین نظام به‌عنوان یک دستاورد به آن نگاه می‌کردند، اما با گذشت سه دهه و به‌صدا درآمدن زنگ خطر پیری جمعیت کشور، به یک بحران تبدیل شد. تا جایی که رهبر شهید انقلاب در سال‌های اخیر با تذکر غلط بودن سیاست کاهش جمعیت در سال‌های پس از جنگ، مسئله افزایش جمعیت و فرزندآوری را به‌عنوان یکی از اولویت‌های فوری کشور مطرح کردند.

با طرح مسئله فرزندآوری و ابلاغ سیاست‌های کلی جمعیت در سال ۹۳ توسط رهبر شهید انقلاب، مسئولین کشور هم دست‌به‌کار شدند و اقداماتی را در دستور کار قرار دادند؛ اوج این اقدامات تصویب قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت در سال ۱۴۰۰ و انجام فعالیت‌هایی در این زمینه از جمله اعطای وام فرزندآوری، واگذاری زمین به خانواده‌های دارای سه فرزند به بالا و... در دوران شهید رئیسی بود. با این حال به‌نظر می‌رسد این سیاست‌ها با وجود توفیقات نسبی، نتوانست مسئله را به‌صورت بنیادین حل کند؛ دلیل این امر را درکنار عدم تداوم اقدامات، بایستی در کمبود پیوست‌ها و زمینه‌های فرهنگی مؤثر جست‌وجو کرد. این درحالی است که در دهه ۶۰، وضع اقتصادی کشور به‌مراتب نامساعدتر از امروز است؛ کشوری که تازه انقلاب کرده و درگیر بحران‌های داخلی از جانب تجزیه‌طلبان و منافقین و جنگ و تحریم از جانب دشمنان خارجی است. مردم هم هر روز با فشارهای اقتصادی ناشی از شرایط

کشور مواجه‌اند، ولی با این حال به‌واسطه فرهنگ غنی جهاد و شهادت که در آن زمان از دل همان جنگ در کشور جریان پیدا می‌کند، مردم ایران فرزندآوری را نه‌تنها اقدامی نادرست و غیرعقلانی نمی‌پندارند، بلکه داشتن فرزند بیشتر برایشان امری مقدس و مایه مباهات است؛ در فرهنگ جهادی آن دوران فرزندآوری، برای بسیاری از مردم ایران در حکم افزودن سرباز برای اسلام و مملکت امام زمان(عج) است. مؤید این گزاره رجوع به نظرات پدر و مادرهای آن دوران و یا مطالعه کتاب‌های دفاع مقدس از جمله کتاب «دختر شینا» است.

اکنون و در زمانه‌ای که کشور درگیر جنگی بزرگ شده است و فرهنگ جهاد و مبارزه دوباره در کشور جان تازه‌ای گرفته، فرصت مناسبی است که ظرفیت ایمانی جامعه ایرانی برای تحقق این امر مقدس فعال شود. امر مقدسی که در نگاه رهبر شهید انقلاب نه با عنوان یک کار خیر، بلکه با عنوان جهاد فرزندآوری از آن یاد می‌شود.

جهاد در ادبیات رهبر شهید انقلاب به‌معنای تلاشی است در مقابله با دشمن؛ به عبارت دیگر رهبر شهید ما فرزندآوری در زمانه کنونی را هم‌پایه جنگیدن در میدان رزم با دشمن قرار داده‌اند. به بیان ساده‌تر اگر در دهه شصت خانواده‌ای صاحب فرزند می‌شد تا فرزندش بعداً بشود سرباز کشور و به این واسطه سهمی در جهاد داشته باشد، امروز و با تعبیر رهبری شهید، نفس فرزندآوری به‌معنای حضور در جهاد و مبارزه مستقیم با دشمن است.

حال راهکار به میدان آوردن مردم برای این جهاد مقدس چیست؟ جواب را باید در کلام رهبری شهید انقلاب در سالگرد رحلت امام در سال ۱۴۰۱ یافت: از سرمایه ایمان مردم برای تولید عمل صالح بهره بگیرید. مردم، مؤمن‌اند، مردم ایمان دارند؛ این ایمان می‌تواند عمل صالح تولید کند. به عبارت دیگر هرچه هم سیاست‌های اقتصادی اجرا شود، اگر در بستر مناسب فرهنگی و همراه با پیوست فرهنگی نباشد بعید است که مؤثر واقع شود. کار فرهنگی درست و به‌موقع می‌تواند ایمان مذهبی مردم را به‌سمت عمل صالح فرزندآوری جهت‌دهی کند. این ایام که در بستر جهاد اصغر با شیطان اکبر، مردم مؤمن ایران، ایمانشان را با حضور بیش از ۲۷۰ شبه در کف خیابان، به منصه ظهور گذاشته و به عمل صالح تبدیل کرده‌اند، چرا نباید این عمل صالح را در عرصه‌های دیگرِ جهاد از جمله جهاد فرزندآوری، بارور کنند؟!

انرژی متراکم‌شده‌ای که به‌واسطه جنگ ایجاد شده، نیازمند یک جرقه است و این جرقه را باید متولیان امر، خصوصاً در عرصه فرهنگی با جریان‌سازی و کنش‌گری درست و به‌موقع فرهنگی ایجاد کنند.

اینجاست که نقش و جایگاه نهادهای اثرگذار فرهنگی از جمله رسانه ملی مشخص می‌شود. همان رسانه‌ای که در ابتدای دهه ۶۰ پرچمدار جریان فرزندآوری کشور بود و البته در دهه ۷۰ با تولید «آقای گرفتار» نقشی اساسیِ در مسیر سیاست کاهش جمعیت داشت؛ و نهایتاً در جنگ اخیر نقشی کم‌نظیر در زنده نگه‌داشتن جریان عظیم خیابان داشته و دارد.

حالا همین رسانه ملی مؤثر، دست به تولید سریالی با موضوع جوانی جمعیت و امید به ساخت ایران فردا توسط نسل جوان زده است. سریالی که از قضا فرآیند تولید آن همزمان با جنگ رمضان بوده و قرار است در این روزها که کشور درگیر جنگ تمام‌عیار و همه‌جانبه با سردمداران جبهه کفر است، روی آنتن تلویزیون برود.

«امیدوارها» داستان جوانی سربه‌هوا و البته پرجنب‌وجوش و خلاق به نام نوید است که از قضا در خانواده‌ای پرجمعیت در یزد به دنیا آمده و بنا بر یک حادثه در متن ماجراهایی پرحاشیه قرار می‌گیرد؛ ماجراهایی که مسیر زندگی شخصی و خانوادگی او را در دوگانه بحران‌ها و فرصت‌هایی قرار می‌دهد که نجات یا نابودیِ بخشی از آینده شهر، در گرو انتخاب‌های اوست.

مسیری که از احیا و بازسازی یک کارخانه متروکه نساجی در یزد می‌گذرد که قرار است توسط مافیای زمین‌خواری تخریب شود.

مجموعه ۳۰ قسمتی «امیدوارها» با پرداختن به موضوعاتی همچون جوانی جمعیت، فرزندآوری، اشتغال، مسئولیت‌پذیری خانوادگی و رونق تولید، تلاش دارد بخشی از مأموریت فرهنگی رسانه ملی در بازتولید عمل صالح و جهاد مقدس فرزندآوری را با استفاده از ظرفیت ایمان مردم ایران به دوش بکشد.

زنگ مجازی- جنگ ترکیبی

الگوهای هویتی در مقابل «بی‌سوادی شوق» و «توهم آگاهی»

عزیزالله محمدی (امتدادجو)

بررسی شکل رسانه‌ای جنگ امروز که متمرکز بر ایجاد شناخت جدید و کنشگری است؛ نمایانگر واقعیت و اهمیت درک شرایط و بازگشت به فهم الگوهای تاریخی و شناخت ریشه‌های عمیق هویتی و تمدنی است.

با یک تحلیل ساده و مرور عوامل و چگونگی جنگِ شکل گرفته علیه ایران از سوی آمریکا و رژیم صهیونیستی و اذناب آنها، ماهیت این جنگ را در دسته‌بندی جنگ‌های نوین «چندجانبه» و «ناهم‌تراز» می‌توان قرار داد که آغاز آن با «جنگ شناختی» و با «بازوی رسانه‌ای» که بازوی اصلی برای پیشروی در جنگ‌های نظامی است به وجود آمد.

هدف آن‌ها به‌وضوح در طول چند سال گذشته و بالاخص در چند ماه منتهی به جنگ چهل روزه، ایجاد آشفتگی ذهنی و تضعیف آگاهی مردم بود تا «تاب‌آوری بالا» در جامعه و حاکمیت ایران را در تمامی عرصه‌های ساختاری و اقتصادی و سیاسی به فروپاشی برسانند.

شاید مهم‌ترین نکته‌ای که در این جنگ شناختی و در رسانه‌های آنها به آن توجه نشده (حتی در زمان عدم دسترسی به رهبر) ریشه‌های فرهنگی و هویتی مردم ایران بوده که الهیات ایرانی را از سایر ملل با عقاید دیرینه‌ای که دارند و با پیوندهایی که با اسلام خورده است؛ در جهان بی‌نظیر و شگفت‌انگیز و دارای ویژگی‌های منحصربه‌فرد و خاص کرده است.

اگر تنها اشاره‌ای به نقش تاریخی امام رضا(ع) به‌عنوان عامل مؤثر بر «بیمه تمدنی ایران» داشته باشیم؛ خواهیم دید که ایشان با شبکه‌سازی‌های علمی و فقهی که در پیوند با لایه‌های اجتماعی به‌وجود آوردند؛ نمونه مستحکمی از ایمان، عقیده و باور مردمی را تبلور ساختند که سده‌هاست باایجاد پیوند میان مذهب و ساختارهای اجتماعی، زیرساخت‌های فرهنگی و تمدنی لازم برای حفظ هویت شیعی و تاب‌آوری جامعه را در ایران پایه‌گذاری کرده‌اند.

ماهیت جنگ مدرن، اولویت‌بخشی به جنگ شناختی و رسانه‌ای برای دست‌یابی به نتیجه در جنگ نظامی با استفاده از الگوریتم‌هاست و برای حصول این نتیجه، رسانه وظیفه سترگی برعهده دارد تا «بی‌سوادی شوق‌انگیز» و «خفتگی و خفقان ذهنی» را برای مخاطب به‌وجود بیاورد.

در این روش، رسانه با انبوه اطلاعات، قدرت تفکر عمیق را از انسان می‌گیرد و او را در سطح یک «مصرف‌کننده» نگه می‌دارد.

نگاه به عملکرد امام رضا(ع) در جامعه‌سازی شیعی در دورانی که امپراطوری عظیم عباسی خفقان اندیشه‌ای و وحشت از بیان عقیده را به‌وجود آورده بود؛ بیانگر آن است که ایشان ظرفیت‌های فرهنگی و اجتماعی ایران را بیشتر از هارون‌الرشید و مأمون شناخته بودند و مجموعه‌ای از اقدامات ایشان پیش از ورود به ایران و بعد از حضور در مرو، گویای آن است که ایشان در همان موقع به تاب‌آوری اعتقادی و ایمانی مردم ایران عنایت ویژه و دقت‌نظر مضاعفی دارند تا در مقابل قدرت رسانه‌ای آن دوران که از هر وسیله ممکن استفاده می‌کند پیشی بگیرند.

با این مقدمه گویاست که تاب‌آوری مردم ایران که حیرت جهانیان و آمریکایی‌ها را فراهم ساخته، محصولِ باور دیروز امروز نیست و ریشه این قدرت و پایداری در ویژگی‌های تمدنی، عقیدتی و الهیاتی است؛ نه‌صرفاً تجهیزات و یا اقدامات نظامی که در جای خودش اثر بخشی خارق‌العاده‌ای دارند.

امام رضا(ع) با نگاه به جنگ شناختی و رسانه‌ای در زمان خود، از طریق شبکه‌سازی در شهرهای مختلف و مشروعیت بخشیدن به فقه و وادار ساختن جامعه به تعقل و همین‌طور با حضور در عرصه‌های بین‌المللی گفت‌وگو و مناظره و مباحثه (ادیانی، سیاسی،اجتماعی و فرهنگی) باعث تثبیت جایگاه شیعه و ایجاد یک ساختار اجتماعی ماندگار (مانند سنت امامزاده‌ها) در ایران شدند.

درک و تبیین اینکه چگونه الگوهای تاریخی به ما کمک می‌کنند تا «نقشه راه» را برای مواجهه با چالش‌های روز پیدا کنیم؛ امر بسیار مؤثر و اثرگذاری بر دامنه تاب‌آوری ماست که نیاز به کنکاش بیشتر و شناخت نقطه‌های عطف تاریخی دارد.

واقع‌بینانه اگر ببینیم؛ سؤال این نیست که جنگ شناختی بر ذهن انسان اثر می‌گذارد یا نه؟ بلکه سؤال این است که جنگ شناختی چگونه بر ذهن انسان اثر می‌گذارد؟ و چه موضوعاتی را در ذهن مخاطب می‌خواهد تغییر دهد؟

پاسخ به این سؤال در این برهه حساس مسلم است که در حوزه هویتی و فرهنگی و «ترسیم آینده» می‌گنجد؛ جایی که در آن مقایسه تفاوت‌ها میان تمدن ایرانی اسلامی همان‌طور که روبیو (وزیرخارجه آمریکا) هم در حضور رسانه‌ها و در یونان گفته بود با تمدن غرب به‌وجود می‌آید.

برای تحلیل این مهم، باید به سه لایه ساختار محتوایی، رویکرد نظری و استراتژی کلامی در «مقایسه» نگاه کرد و با ایجاد یک پل میان «رویدادهای سیاسی روز» و «تاریخ مذهبی/تمدنی» از یک بحث خبری ساده به یک بحث تبیینی و الهیاتی رسید.

بر کسی پوشیده نیست که با وضعیت موجود که از هر منظر قابل بازخوانی و تحلیل است؛ ما امروز در شرایط بحرانی و ناپایدار قرار داریم که در دنیای ادبیات سیاسی و یا عرصه اجتماعی می‌توانیم آن را شرایط «القاءسقوط» بنامیم و با واقعه‌بینی نسبت به آن به دنبال راهکارهایی که در حوزه جنگ شناختی (COGNITIVE WARFARE) می‌گنجد بگردیم تا در نهایت شرایط را به سمتی هدایت کنیم که می‌توان اسم آن را شرایط «سقوطی- نجاتی» بنامیم. طریقی که امام رضا(ع) در ایران و درمیان کاخ مأمون و در شرایط حفاظت شدید و محاصره آن را انجام دادند.

بر همین اساس تشخیص بحران و قبول شرایط بحرانی بدون انکار آن با ساده‌لوحی و یا دگراندیشی تحقیری گام نخستی است که می‌تواند بر عبور از شرایط بحران سرعت مضاعفی ببخشد و برای آن الگوهای تکرار شونده در جهان وجود دارند.

واقعیت‌های سیاسی و روایت‌های تاریخی نشان می‌دهد که «تاب‌آوری اجتماعی» نوعیِ حس امنیت و اعتمادبه‌نفس را در مخاطب ایجاد می‌کند که ما با این شرایط به‌دلیل پیشینه‌های تاریخی کاملاً آشنا هستیم و ریشه‌های ما عمیق‌تر از این هجمه‌ها و القائات است؛ چرا که ما همواره در طول تاریخ با کنشگری و مسئولیت‌پذیری و حرکت از یک «وجودیت ناظر بر حوادث» همواره عبور کردیم.

درواقع در بازتعریف مفهوم قدرت از نگاه رسانه، امروز مؤلفه قدرت اجتماعی (مبتنی بر نگاه تمدنی و ریشه‌های عقیدتی و ایمانی) در معرض تغییر و هدف جنگ شناختی است.

«بی‌سوادی شوق» یا «توهم آگاهی» یک مفهوم و اصطلاح استعاری و بسیار عمیق برای توصیف یکی از خطرناک‌ترین پیامدهای رسانه‌های مدرن است که طی آن مردم می‌توانند بخوانند یا بنویسند، اما لزوماً به‌نوعی «جهالتِ فعالانه» دچار می‌شوند.

در حالت عادی، وقتی فردی اخبار را دنبال می‌کند یا کتابی می‌خواند، احساس می‌کند در حال افزایش دانش و سواد خود است (این همان «شوق» است). اما واقعیت رسانه امروز و رسانه‌های معاند فارسی زبان بیانگر آن است که رسانه‌ها با پرکردن ذهن مخاطب با انبوهی از اطلاعات سطحی، این «احساسِ کاذبِ آگاهی» را ایجاد می‌کنند.

یعنی فرد با اشتیاق (شوق) اخبار را می‌خواند و فکر می‌کند «آگاه» شده است؛ در حالی که در واقعیت، فقط در حال جمع‌آوری «داده‌های پراکنده» بدون درکِ علت و معلول آن‌هاست و جایگاه «علم» را با «خبر» در فهم خود جایگزین می‌کند؛ در حالی که بین این دو تفاوت ظریفی وجود دارد که منشاء آن فهمیدن «چگونگی»ها و «چرا»هاست.

به بیان ساده، «علم» می‌پرسد «چگونه» و «چرا» یک واقعه اتفاق افتاد؛ اما «خبر» فقط وقوع آن را بازگو می‌کند و رسانه‌های پر تکرار جنگ شناختی، اکتفا به همین بازگویی گزینشی از وقوع اتفاق دارند.

«بی‌سوادی شوق» زمانی رخ می‌دهد که رسانه با بمباران خبری، ذهن را چنان پر می‌کند که فرد دیگر فرصت یا تمایلی برای پرسیدنِ «چرا» و «چگونه» ندارد. او با اشتیاقِ دنبال کردنِ حوادث روز، از تحلیلِ عمیق آن‌ها باز می‌ماند و این یک تکنیک پرکاربرد برای به استعمار و انحصار درآوردنِ مخاطبی است که تبدیل به یک واحد مصرف‌کننده شده است.

این مفهوم با مفهوم «خفقان ذهنی» پیوند دارد. رسانه با ارائه اطلاعاتی که توسط «الگوریتم‌ها» و برای «سوژه‌های خاص» سازماندهی شده‌اند، ذهن را از حالت «تفکر مستقل» به حالت «مصرفِ صرف» تغییر می‌دهد. در این حالت، انسان با اشتیاق (شوق) محتوایی را مصرف می‌کند که دقیقاً طبق نیازِ تولیدکننده رسانه طراحی شده است؛ این یعنی او با اشتیاق، در حال از دست دادنِ قدرتِ تفکر و خودآگاهی خود است.

«بی‌سوادی شوق» یعنی وضعیتی که در آن فرد به‌دلیلِ حجم زیاد و سرعت بالای اطلاعات رسانه‌ای، دچار نوعی «جهالتِ خودخواسته» می‌شود؛ به‌طوری که با اشتیاق و هیجان زیاد، اطلاعات سطحی را مصرف می‌کند؛ اما قدرت تحلیل، درکِ عمیق و پرسشگریِ علمی را از دست می‌دهد. درواقع، او با «بیشتر دانستنِ سطحی»، در حالت «کمتر دانستنِ عمیق» فرو می‌رود.

لحظاتی حوادث ۱۸ و ۱۹ دی را مرور کنیم! «بی‌سوادی شوق» زمانی رخ می‌دهد که مخاطب با هیجان زیاد، فقط به‌دنبال دانستنِ «وقوع حوادث» است و از پرسیدنِ سؤالات بنیادین درباره «علت‌ها» و «ریشه‌ها» باز می‌ماند. رسانه با این کار، ذهن را از حالت «تحلیل‌گر» به حالت «شاهدِ هیجان‌زده» تبدیل می‌کند.

در این مدل، جامعه هدف با از دست دادن «خودآگاهی» به نفع «الگوریتم» در موقعیت کنشگری هیجانی قرار می‌گیرد و رسانه‌ها (از طریق الگوریتم‌ها) اطلاعات را به‌گونه‌ای سازماندهی می‌کنند که مخاطب فکر می‌کند دارد بر اساس اراده خود کنشگری می‌کند و نمی‌داند که در حال حرکت در مسیری هست که از پیش برای او طراحی شده است.

به‌طور خلاصه، «بی‌سوادی شوق» یعنی «جهالتِ فعالانه». وضعیتی که در آن فرد با تمام توان و اشتیاق، در حال مصرفِ اطلاعاتی است که به‌جای روشن کردنِ ذهن، او را با انبوهی از داده‌های سطحی و بی‌عمق، دچار «خفقان ذهنی» و «آشفتگی» می‌کند و...